



Research Article

Investigating the Intertextual Relations of the Mystical Masnavi "Shahed Ghaybi" by Ahmad and "Yousef and Zuleikha" Jami

Fatemeh Maleki¹, Alipedram Mirzaei^{2*}, Fatemeh Koupa³, Hosein Yazdani²

Abstract

Intertextuality is one of the new topics in literary criticism that deals with the relationship and interaction between texts. According to this theory, any text makes sense with the texts before it and no text is independent and conscious or unconscious speakers have benefited from each other's literary and intellectual sources. Intertextuality was first proposed by Julia Kristova, and later Genette, as one of the most influential researchers in the field, developed this theory by examining his studies. Genette called his collection of studies *transmittent*. He divided the transtextuality into five categories, which are: intertextuality, paratextuality, hypertextuality, supertextuality, hypertextuality. Each of these five categories examines a type of relationship between a text and others. Among which intertextuality received more attention. This study has analyzed the effectiveness of the "Unseen Witness" manuscript of Abdolrahman Jami's "Yousef and Zuleikha" Masnavi based on the intertextual approach. The fruits of this research show that although these two works are completely different in terms of subject matter, but they have a lot in common in terms of text, verbal structure and narrative. And the author of "The Unseen Witness" has been influenced by Jami's thoughts and ideas in "Haft Orang", especially his "Bosef and Zuleikha", and intertextual relations are explicitly, explicitly and implicitly.

Keywords: Intertextuality, Yusuf and Zulaikha, Occult Witness, Genet

How to Cite:

Maleki F, Mirzaei A, Koupa F, Yazdani H., Investigating the Intertextual Relations of the Mystical Masnavi "Shahed Ghaybi" by Ahmad and "Yousef and Zuleikha" Jami, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(65):146-162.

1. PhD in Persian language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

3. Professor of Persian language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran



بررسی مناسبات بینامتنی مثنوی عرفانی «شاهد غیبی» از احمد و «یوسف و زلیخا» جامی

فاطمه ملکی^۱، علی پدرام میرزایی^{۲*}، فاطمه کوپا^۳، حسین یزدانی^۲

چکیده

بینامتنیت یکی از مباحث نوین در نقد ادبی است. براساس این نظریه، هرمتنی با متون پیش از خود معنی می‌یابد و هیچ متنی مستقل نیست و گویندگان آگاهانه و یا ناخودآگاه از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره‌مند شده‌اند. بینامتنیت برای اولین بار توسط ژولیا کریستوا مطرح گردید و بعدها ژرارژنت به عنوان یکی از تاثیرگذارترین پژوهشگران این عرصه، این نظریه را گسترش داد. ژنت مجموعه مطالعات خود را ترامتنیت نامید و آن را به پنج دسته تقسیم نمود که عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، بیش‌متنیت. که از آن میان بینامتنیت بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این پژوهش، تاثیرپذیری نسخه‌خطی «شاهد غیبی» از مثنوی «یوسف و زلیخا» جامی را بر اساس رویکرد بینامتنیت مورد واکاوی قرار داده است. ثمره این پژوهش نشان می‌دهد که این دو اثر از نظر موضوع کاملاً متفاوت، اما از نظر متنی و ساختار کلامی و روایی اشتراکات بسیاری دارند و مؤلف «شاهد غیبی» تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های جامی در مثنوی «یوسف و زلیخا» بوده است و مناسبات بینامتنی به صورت صریح، غیرصریح و ضمنی در آن کاملاً نمایان است.

واژگان کلیدی: بینامتنیت، یوسف و زلیخا، شاهد غیبی، ژنت

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

توجه به مناسبات بینامتنیتی از دیرینه‌ترین ایام با عنوان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در ادبیات جهان مورد توجه بوده است. مباحثی مثل تضمین، تلمیح، اقتباس، تقلید می‌تواند از مواردی باشد که نشان دهنده آشنایی شاعران از متون هم‌دیگر است. در ادبیات هر کشوری، در هر قرن، برخی شاعران و نویسندگان از آثار پیشینیان سود برده‌اند و برخی بر آیندگان تأثیر گذاشته‌اند.

امروزه این مسأله با عنوان نظریه بینامتنیت (Intertextuality) در زمینه تأثیرات متون از همدیگر در جامعه ادبی رایج شده است و برای منتقدان این امکان را فراهم می‌سازد تا به شیوه‌ای علمی و نظام مند به ارتباط میان آثار پردازند و بر این موضوع تأکید دارد که متن‌های ادبی از گذشته تا به حال پیوسته با یکدیگر در حال گفتگو و تأثیرپذیری بوده‌اند. ژرارژنت یکی از تاثیرگذارترین و مهم‌ترین نظریه پردازان مناسبات بینامتنی است که در کاربردی کردن آن نقش مهمی ایفا کرد.

حال چه با عنوان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و چه با عنوان بینامتنیت به ادبیات کشورمان بنگریم، در تمام دوره‌های ادبی ما به ویژه در حوزه شعر، نمونه‌های تأثیرپذیری فراوان دیده می‌شود تا جایی که می‌شود گفت مدار شعر ما بر تأثیرپذیری و تأثیرگذاری گذشته است.

قرن به قرن ادبیات را واکاوی کنیم، اندیشه پی اندیشه‌ای آمده است، عده‌ای صاحب اندیشه شدند و عده‌ای مقلد اندیشه‌های دیگران دورانی را گذراندند و رفتند، در این آمدن و رفتن‌ها، ادبیات ما سرشار از روابط بینامتنی شده است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۹)

یکی از این نمونه‌ها، روابط بینامتنیتی نسخه خطی «شاهد غیبی» منظومه‌ای عرفانی با «یوسف و زلیخا» ی جامی است. با توجه به این که بیشتر پژوهش‌ها با رویکرد بینامتنی بر مدار آثاری است که از نظر موضوع و محتوا دارای اشتراکاتی هستند ضرورت پرداختن به مناسبات بینامتنی این دو اثر که از نظر محتوا و مضمون کاملاً متفاوت هستند لازم می‌نماید.

در این پژوهش سعی بر آن بوده است به سوالات ذیل پاسخ داده شود:

— با توجه به نظریه بینامتنیت اشتراکات دو اثر در چه مواردی است؟

— بر اساس دیدگاه ژنت بسامدکدام نوع رابطه بینامتنی میان دو متن وجود دارد؟

— تأثیر اندیشه و افکار جامی در نسخه خطی «شاهد غیبی» بر اساس نظریه بینامتنیت از چه نوعی است؟

پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون آثار جامی به ویژه یوسف و زلیخای او با رویکرد ادبیات تطبیقی در قالب پایان‌نامه دانشجویی و مقاله به انجام رسیده است که ذکر عناوین آنها در این مجال نمی‌گنجد اما به طور اختصار به تعدادی از این آثار اشاره شده است از جمله: مقاله «نگاهی تطبیقی به داستان یوسف و زلیخا در قرآن مجید و تورات» از سید محمود سید صادقی، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت که ضمن بیان خلاصه داستان به تفاوت‌های بین دو اثر پرداخته است. مقاله «تحلیل و مقایسه عناصر داستان یوسف و زلیخای نور محمد عندلیب و عبدالرحمن جامی» از خوجه سید سید

محمدی و همکاران، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت که در آن وجوه افتراق و اشتراک دو اثر عندلیب و جامی که یکی به زبان ترکمنی و دیگری به زبان فارسی است از لحاظ محتوایی و ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف (ع) در قرآن» از محمود براتی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، در این مقاله جدای از مقایسه دو داستان به عناصر داستانی و نکات عرفانی که مورد توجه جامی بوده اشاره شده است. از نگاه نویسنده علت انتخاب این مثنوی و مقایسه آن با داستان یوسف (ع) در قرآن این است که جامی در سرودن این مثنوی ابتکار و جامع‌گرایی بیشتری نسبت به مثنوی‌هایی که در این موضوع سروده شده است دارد. از نقاط قوت این مقاله که می‌توان به آن توجه داشت مقایسه این مثنوی با سایر مثنوی‌های دیگر از نظر شخصیت پردازی است.

مقاله «مقایسه یوسف‌نامه جمال الدین محمد اردستانی و یوسف و زلیخای جامی» از جهانگیر صفری و روشنگ رضایی، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، که در آن نویسندگان بیشتر به مقایسه مضامین و محتوای اثر توجه داشته‌اند. از نگاه نویسندگان داستان یوسف نامه نسبت به مثنوی جامی بیشتر با سوره یوسف در قرآن قرابت و نزدیکی دارد.

پایان نامه «بررسی بینامتنیت ساختارروایی خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای جامی» از سهیلا سلیمی زند دانشگاه کردستان، در این پژوهش به ساختار روایی دو اثر که یکی منشأ تاریخی دارد و از منابع ایرانی وارد زبان و ادبیات فارسی شده است و دیگری منشأ سامی دارد و از طریق ترجمه‌ی سوره‌ی یوسف در قرآن کریم و تفسیر مفسران وارد زبان و ادبیات فارسی شده است، پرداخته است و روابط بینامتنیت آنها را نمایان کرده است.

رساله «بررسی تطبیقی یوسف و زلیخای جامی با یوسف و زلیخای ترکی (با تکیه بر چهار منظومه قبل و بعد از جامی)» از احمد یشیل، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، این رساله در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که شعرای ترک‌زبان پس از جامی، تحت تأثیر مثنوی یوسف و زلیخای این شاعر بوده‌اند و از جمله مهم‌ترین دلایل بهبود کیفیت و غنای ادبی این آثار الهام گرفتن از اثر جامی است.

پایان‌نامه «مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با منظومه یوسف و زلیخای مسعود قمی» از فاطمه کریمی پرویز، دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در این پایان‌نامه پس از شناسایی ساختار روایی هر یک از دو منظومه و شباهت‌ها و تمایزهای موجود در آن، کارکرد دو الگوی مهم از الگوهای نوین ساختارگرایی در ادبیات (الگوی برمون و الگوی پراپ) در این دو منظومه به تفکیک بررسی شده است. مقایسه‌ی صورخیال، جایگاه اندیشه و جهان‌بینی دو شاعر و میزان اثرپذیری از روایت قرآن نیز در دو منظومه به طور جداگانه بررسی شده است.

در همه این آثار به جنبه‌های تاثیرپذیری و تاثیرگذاری این اثر پرداخته شده است. مقاله حاضر در صدد است که این اثر را با نسخه خطی «شاهد غیبی» از منظر ادبیات تطبیقی با رویکرد بینامتنیت ژرار ژنت مورد بررسی قرار دهد.

نسخه‌خطی «شاهد غیبی» اثری عرفانی منحصر به فرد است که به تازگی در قالب رساله‌ی دانشجویی به زیور تصحیح آراسته گردیده است و از این اثر مقاله‌ای با عنوان «معرفی و بررسی نسخه‌خطی «شاهد غیبی» در مجله «بهارادب» به چاپ رسیده است. به یقین تا به حال پژوهشی درباره آن به انجام نرسیده است. ضرورت این تحقیق علاوه بر نیاز پرداختن به مضامین بینامتنی که امروزه در مباحث ادبی فراوان احساس می‌شود، تلاشی است در جهت شناساندن بیشتر این نسخه‌خطی، که تاکنون در مطالعات و تحقیقات پژوهشگران جایگاهی نداشته است.

بیان مسأله

امروزه بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه ادبی و زبان‌شناسی متن است و بسیاری از ارتباطات متون با این نظریه بررسی می‌شود، نخستین نظریه پردازان آن صورت‌گرایان روس بودند که «مناسبات میان متونی را در نقد متون ادبی مطرح کردند (میرزایی، ۱۳۸۴: ۶۳) ژولیا کریستوا (Kristeva) اول بار با بررسی نظریه منطق مکالمه باختین (Bakhtine) آن را عنوان کرد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) البته وی تحت تأثیر آرای زبان‌شناسی سوسور نیز بود (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲) اما تکیه اصلی وی بر نظریه باختین بود، زیرا منطق مکالمه ساحت بینامتنی داشت، به اعتقاد او هر سخن (به عمد یا غیرعمد، آگاه یا ناآگاه) با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن‌های آینده، که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آنهاست، گفتگو می‌کند (احمدی، ۱۳۹۱: ۹۳) کریستوا نیز اظهار کرد هر متن از همان آغاز در قلمرو قدرت پیش گفته‌ها و متون پیشین است. او باور بدارد که هیچ مؤلفی به یاری ذهن اصیل خود به آفرینش هنری دست نمی‌زند؛ بلکه هر اثر واگویی‌ای از مراکز شناخته و ناشناخته فرهنگ است (آلن، ۱۳۸۵: ۵۸). پس از کریستوا نظریه‌پردازان دیگری چون رولان بارت، میکائیل ریفاتر، ژرار ژنت و لوران ژنی، روابط میان متون و چگونگی آنها را بررسی کردند.

اما کسی که نامش به عنوان نظریه‌پرداز اصلی در پژوهش‌ها مطرح شده است، ژرار ژنت (Genette) است، او برجسته‌ترین نظریه‌پرداز است که با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا، آن را بسط داد. در تحقیقی جامع، پنج رابطه میان متون ارائه داد و آن را «ترامتنیت» نام نهاد که شامل: سرمتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت و بیش‌متنیت و بینامتنیت است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) در این میان، بینامتنیت و بیش‌متنیت بیش از همه مورد توجه محققان و منتقدان ادبی و هنری قرار گرفتند زیرا این دو نوع رابطه بیشتر با روابط میان متنی در حوزه ادبیات و هنر منطبق می‌شوند. امروزه بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه‌های متنوعی از دانش‌ها به ویژه ادبیات و هنر بر اساس همین رویکرد ترامتنی ژنت صورت می‌گیرد. یکی دیگر از امتیازات ترامتنیت همانا امکان مطالعات بینا نشانه‌ای است که خود ژنت به برخی از آنها به ویژه در بیش‌متنیت اشاره کرده است (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۵۰).

ژنت بینامتنیت را به سه مورد تقسیم کرده که عبارتند از: ۱- بینامتنیت صریح و اعلام شده، ۲- بینامتنیت غیرصریح و پنهان شده و ۳- بینامتنیت ضمنی (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) در ادامه در تحلیل

دو منظومه، سه بینامتنیت معرفی شده ژنت و نمونه‌های آن ذکر می‌گردد. با توجه به این که نشانه‌هایی دالّ بر تأثیر منظومه «شاهد غیبی» از منظومه «یوسف و زلیخا» وجود دارد.

معرفی «یوسف و زلیخا» و «شاهد غیبی»

یوسف و زلیخا

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷ ه ق - ۸۹۸) از عارفان و شاعران بزرگ قرن نهم هجری منطقه جام خراسان بوده است. وی از معتبرترین مشایخ زمان خود و پیرو طریقت نقشبندیه بود. صوفی که با گرایش به روایات و احادیث و قصه‌های دینی و با استفاده از ذوق ادبی و احساس هنری و خلاقیت ذهنی‌ای که داشت قصه یوسف و زلیخا را با خلاقیت قابل ستایش بازنویسی کرد.

مثنوی «یوسف و زلیخا»، پنجمین مثنوی از هفت اورنگ اوست که در سال ۸۸۸ هجری قمری در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده است. این داستان در سوره یوسف (دوازدهمین سوره از سور قرآن) آمده ولی اصل حکایت از قصص اسرائیلی است که در تورات آمده است، روایت جامی در این اثر حول محور عشق زلیخا به یوسف می‌چرخد و با روایت قرآنی و تورات متفاوت است. همسرگزینی یوسف، کور شدن یعقوب از دوری او، قحطی و آمدن برادران به مصر در روایت جامی نیامده است. شروع داستان وصف کودکی یوسف است و بعد از آن خواب دیدن زلیخا و عشق‌ورزی‌اش به یوسف، رفتن به مصر و ازدواج با عزیز مصر آمده است، در ادامه بار دیگر به داستان یوسف بازگشته و رشک بردن برادران و به چاه افکندن، رفتن یوسف به مصر، رفتن به نزد زلیخا، ماجرای عاشقی، به زندان افکندن، تعبیر خواب یوسف تا عزیز مصر شدن، توبه زلیخا، جوان شدن او به دست یوسف، عاشق شدن یوسف به او و... را آورده است، سرانجام نیز هر دو ازدواج می‌کنند و داستان با مرگ یوسف و زلیخا به نهایت می‌رسد.

منظومه «یوسف و زلیخا»ی جامی به رسم رایج با دعا و ستایش حق و نعت پیامبر(ص) و معراج وی و فضیلت عشق و سبب نظم کتاب و داستان تاریخ آفرینش، گشوده شدن چشم جهان بین آدم و عرضه داشتن اولاد وی آغاز می‌شود. سپس سلسله پیامبران از آدم و نوح تا یعقوب به سرعت مرور می‌شود، تا ماجرا به یعقوب، فرزندان او، تولد یوسف و محبت ویژه یعقوب به او می‌رسد. به طور کلی جامی در اثر خود به گوشه‌های خاصی از زندگی یوسف پرداخته است.

نسخه خطی «شاهد غیبی»

«شاهد غیبی» منظومه‌ای عرفانی - ادبی است که در سال ۱۳۳۲ ه.ق توسط شاعری به نام احمد در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل) به سلک نظم آمده است.

این نسخه خطی در قطع وزیری با ۳۰۲ صفحه به خط نستعلیق به شماره ۱۶۷۱۱ در کتابخانه گنج بخش پاکستان موجود است. ساختار آن شامل دو بخش است: بخش اول، شرح احوال و سلوک میرمحمد زیورالدین پسر میرحسین بغدادی، از عرفای نقشبندیه در افغانستان که نسب او به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد، بخش دوم نیز به معرفی سلسله نقشبندیه و آداب و سلوک آن طریقت پرداخته است.

بخش اول اثر ساختار روایی منظومه را دارد، همانند منظومه‌ها با توحید حق تعالی شروع شده، و در ادامه مناجات با حق، ستایش حضرت محمد(ص) و وصف معراج آن حضرت، وصف چهاریار(خلفای راشدین)، سبب تألیف کتاب و شرح احوال میرمحمد زیورالدین شاه بغدادی آمده است، که مختصری از آن بدین شرح است:

میرزیورالدین شاه در ایام جوانی به دلیل علاقه به کارتجارت با فراهم آوردن سرمایه تصمیم به تجارت می‌گیرد به همین منظور از شهر خود کابل عازم بخارا که در آن زمان مرکز تجارت و دادوستد بوده، می‌شود. وی در اولین منزل در شهر استالف با «حضرت ایشان» میرسیف‌الدین علیه الرحمه^۱ - که عارفی والا مقام بود- دیدار می‌کند. و حضرت ایشان با دیدن وی محو جمال او می‌گردد تا آنجا که مریدان نسبت به او بدگمان می‌شوند. حضرت ایشان به مریدان خود می‌فرماید: که در چهره این جوان نور حضرت سرور کاینات و خلاصه موجودات صلی الله و سلم متجلی است. پروردگار او را مرتبه بسی بلند اعطاء کرده و این جوان هنوز از باطن خود آگاه نیست. بعد از این ماجرا حضرت ایشان، میرزیورالدین را نزدیک خود خواسته و در گوش او می‌فرماید: ای فرزند تو را آگاه کنم از حقیقت احوال تو، که اسرار غیبی و مکاشفات معارف و حلاوت عجایب سلوک و جذب، حق تعالی بر تو کرامت می‌فرماید. باید که تا وعده رسیدن در حفظ احوال خود قایم باشی. و میرزیورالدین را از این حقیقت آگاه می‌کند.

مضامین و بیان لطف انگیز به صدر عزت و جاهش برافراشت جدا می‌شد زتن آن یار جانی	غرض زین شیوه‌های حکمت آمیز بسی فرمود و شب آن جا نگه داشت چو شد صبح و روان شد کاروانی
--	--

(احمد، ۱۳۳۲: ۶۸)

سپس میرزیورالدین از حضرت ایشان رخصت خواسته عازم بخارای شریف می‌شوند. وی در بخارا به مدت یک سال و نیم به شغل تجارت مشغول و در کار خود موفق بودند. تا این که شبی در عالم خواب پیامبر(ص) را می‌بیند که دستاری به دست پیچیده است. سر او را به دست مالیده دستار به دست مبارک بر سر او نهاده و گفتند که ای فرزند این نسبت اوپسی است که تو را رسیده است. وی پس از این که از خواب برخاستند مدت چهار ماه شب و روز می‌گریستند، تا آن جا که محبت دنیا از دلشان پاک و محبت حق در آن جای می‌گیرد و همه اموال خود را به مردمان محتاج و غریب می‌بخشد. و بعد از آن در طلب مرشد کامل با عارفی به نام «خواجه دختر» از عارفان فرقه نقشبندیه در بخارا آشنا می‌شود، «خواجه دختر» اصول عرفان و مراحل سلوک را به او می‌آموزد، و او را به بازگشت به وطن خود کابل برای راهنمایی مردم فرمان می‌دهد. میرزیورالدین در مسیر بازگشت به کابل، به شهر اورگنج می‌رسد و درمی‌یابد که مردمانش همگی سیاه پوشند، دلیل را می‌پرسد، آنها می‌گویند به دلیل بیماری پسرشاه همگی سیاه پوش هستند، زیورالدین شاه از آنها می‌خواهد وی را به عمارت شاه راهنمایی کنند تا به دیدار پسر شاه برود وی

۱ میرسیف الدین فرزند میرمحمد عوض از سادات مشهور آن منطقه بوده است که در کسب سلوک و عرفان به حضرت سید محمد هاشم بلخی ارادت داشته و رحلت او مصادف با سلخ ذی الحججه(۱۱۱۰ه.ق) می‌باشد. مزار ایشان در استالف زارتگاه مشتاقان اوست.

بعد از ملاقات بیمارد حق وی دعا نموده و با دعای او پسرپادشاه اورگنج شفا می‌یابد. پادشاه برای سپاسگزاری از او و ادای نذری که با خود کرده بود دختر و دو قسمت ملک خود را به او می‌دهد. اما میرزیورالدین که غرق عشق الهی است، از قبول آن سرباز می‌زند و راه بلده کابل را در پیش می‌گیرد. و سرانجام این عارف بزرگوار در سال ۱۱۵۱ ه.ق در همان ولایت به شهادت می‌رسد و مزار او هم اکنون زیارتگاه مشتاقان است.

تحلیل روابط بینامتنیت دو اثر

«بینامتنیت رابطه میان دو متن براساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن، (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). برپایه نظریه ژنت، بینامتنیت به سه دسته صریح و غیرصریح و ضمنی تقسیم می‌شود. با بررسی «شاهد غیبی» انواع تأثیر میان متنی از منظومه «یوسف و زلیخا»ی نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر بلندآوازه قرن نهم هجری دیده می‌شود. این تأثیرپذیری نه تنها در وزن، در متن نیز دیده می‌شود. گرچه مقایسه اشعار او با جامی نشان می‌دهد که وی در هنر شاعری موفقیت جامی را ندارد، که با توجه به زمان اندک سرودن «شاهد غیبی» که شاعر در نسخه با آوردن بیت ذیل بدان اشاره کرده است این امر چندان دوراز نظر نیست:

«ز یمن زیورالدین شاه سالک شد اندر عرصه یک ماه انجام»

(احمد، ۱۳۳۲: ۳۰۲)

بینامتنیت صریح و آشکار

بینامتنیت صریح و اعلام شده، عبارت است از حضور آشکار یک متن در متن دیگر؛ به عبارت روشن‌تر در این نوع بینامتنیت، مؤلف متن دوم نمی‌خواهد که مرجع متن خود؛ یعنی متن اول را پنهان کند. صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکل آن عمل سنتی نقل‌قول با گیومه و یا بدون ارجاع است. در نقل‌قول، مؤلف متن دوم بینامتنیت را متمایز می‌کند، به شکلی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن مشاهده کرد. نقل‌قول را می‌توان به دو دسته بزرگ نقل‌قول با ارجاع و نقل‌قول بدون ارجاع تقسیم کرد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸). نمونه این نوع بینامتنیت در «شاهد غیبی» کاملاً نمایان است. شاعر در ابیات زیر جامی را استاد دانا خوانده و بیتی از او را ذکر می‌کند:

چه خوش فرمود آن استاد دانا که باشد روح او را در جنان جا
«متاب از عشق رو گرچه مجاز است که آن بهر حقیقت چاره ساز است»

(احمد، ۱۳۳۲: ۶)

نمونه دیگری از بینامتنیت صریح که شاعر نه تنها به نام مثنوی «یوسف و زلیخا» اشاره می‌کند بلکه نام جامی را هم به صراحت بیان می‌کند:

گل دل بشکفتد بس غنچه آسا
نخست از جام جامی چون شود مست
«الهی غنچه آمید بگشای
گلی از روضه جاوید بنمای»

گشاید قصه یوسف زلیخا
بگوید وانگهی پیمانہ در دست
گلی از روضه جاوید بنمای»

(همان: ۸۴)

مؤلف به صورت تلویحی قصه زیورالدین را به قصه یوسف و زلیخا مانند کرده است و مست شدن از جام جامی، کنایه از تأثیرپذیری وی از جامی است زیرا دقیقاً بیت بعدی (الهی غنچه آمید بگشای...) تضمین از شعر جامی است که در آغاز منظومه (جامی: ۱۳۶۶: ۵۷۸) آمده است.
در بیت زیر نیز:

به نام آن که نامش حرز جانهاست
ثنایش زیور حسن بیانهاست

(احمد، ۱۳۳۲: ۱)

با اندک تفاوت واژگانی یادآور بیت زیر از جامی است:

«به نام آن که عشقش حرز
جانهاست
ثنایش جوهر تیغ
زبانهاست»

(جامی: ۱۳۸۵: ۵۷۶)

بینامتنیت غیر صریح

بینامتنیت غیر صریح نیز همانند بینامتنیت صریح است با این تفاوت که شاعر یا نویسنده عمداً تأثیرپذیری خود را پنهان می‌کند در حالی مخاطب آگاه آن را می‌فهمد «بینامتنیت غیر صریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸).

تقلید در نظیره سازی منظومه‌ها بعد از نظامی، اغلب یک بینامتنیت آشکار بوده است و افرادی که تقلیدشان را پنهان می‌کردند با بررسی روابط بینامتنیتی، بینامتنیت غیر صریح و پنهانکاری عمدی آنها مشخص است. در این منظومه بینامتنیت غیر صریح به این صورت نیست چرا که موضوع دو مثنوی کاملاً متفاوت است. اما مؤلف شاهد غیبی ابیاتی آورده که نشان می‌دهد به صورت غیر صریح تحت تأثیر محتوای اشعار جامی بوده است.

در شاهد غیبی شاعر در بیتی به آفرینش انسان از عدم و نیستی به هستی و وجود دارد:

عدم بودم وزان شهر عدم باز
رساند اندر وجودم با همه راز

(احمد، ۱۳۳۲: ۲۹۸)

که یادآور مضمون این بیت جامی است:

نخست از نیست ما را هست کردی به قید آب و گل پابست کردی

(جامی، ۱۳۸۵: ۵۸۱)

و یا در این بیت توصیه به وفای به عهد و پیمان دارد:

به حق چون عهد کردی کن ادایش ادا کن با همه صدق و صفایش

(احمد، ۱۳۳۲: ۱۵۰)

که مضمون و محتوای آن در یوسف و زلیخای جامی نیز دیده می‌شود. با این تفاوت که در شاهد غیبی اشاره به عهد و پیمان با حق دارد ولی در یوسف و زلیخا به صورت کلی آمده است:

مکن وعده و گر کردی وفا کن طریق بی‌وفایی را رها کن

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۴۴)

در شاهد غیبی در بیتی اشاره به عصیان و نافرمانی و پیروی از هوای نفس و خوردن غذای حرام دارد:

ز هستی جز هوا عصیان نبردم طعامی جز حرام اندر نخوردم

(احمد، ۱۳۳۲: ۲۹۵)

که یادآور این بیت جامی است که آنچه خداوند دستور داده عمل نکرده و در واقع راه نافرمانی در پیش گرفته و بر انجام منهیات ابرام و اصرار داشته است:

ره فرمودنی‌ها کم سپردیم به نافرمودنی‌ها پا فشردیم

(جامی، ۱۳۸۵: ۵۸۱)

در جای دیگر در شاهد غیبی اشاره به ناکامی در دنیا دارد:

بیاساقی زمان نامرادی نه خرسندی درین دنیا نه شادیست
بسا اسباب فرحت درفزایند غم آید پیش چون در پیش آیند
بسی خرسندی دنیا که غم داد بسی شادی که در آخرالم داد

(احمد، ۱۳۳۲: ۱۷۹)

که یادآور ابیات زیر از جامی است :

کهن چرخ مشعبد حقه بازیست پی آزار مردم حيله سازيست
به امیدی نهد بر بیدلی بند برد آخر به نومیدیش پیوند
نماید میوه کامیش از دور کند خاطر به ناکامیش رنجور

(جامی، ۱۳۸۵: ۶۲۵)

و نمونه‌ای دیگر از بیامتنی غیر صریح در شاهد غیبی که عاشق جز وصال معشوق به چیزی خرسند نیست:

مرا چون روی جانان در ضمیر است	ازان دل خرم و روشن ضمیر است
کسی کو مست روی یار باشد	کجا میلش سوی گلزار باشد
کسی کو در خیال یار آید	نه جز یارش به کس کی کار آید

(احمد، ۱۳۳۲: ۱۴۴)

یادآور ابیات:

چو دل با دلبری آرام گیرد	ز وصل دیگری کی کام گیرد
کجا پروانه پرد سوی خورشید	چو باشد سوی شمعش روی امید
نهی صد دسته ریحان پیش بلبل	نخواهد خاطرش جز نکهت گل

(جامی، ۱۳۸۵: ۶۳۰)

باید یادآور شد که شاهد مثال‌های دیگری از این نوع بینامتنیت در شاهد غیبی وجود دارد که مجال ارائه آن وجود ندارد و باید بیان داشت که چیزی به عنوان سرقت ادبی در اشعار شاهد غیبی وجود ندارد. در واقع در ادب فارسی شاعران برای پرهیز از تکرار مضامین یکسان را در قالب کلامی متفاوت ارائه می‌کردند و نمی‌توان آن را سرقت ادبی نامید.

بینامتنیت ضمنی

بینامتنیت ضمنی، تأثیرپذیری نهان است «گاهی نیز مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت؛ اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد. به همین دلیل، در این نوع بینامتنیت عده خاصی یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول یعنی متنی که مورد استفاده قرار گرفته است، آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و ... است». (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹).

نمونه‌های بینامتنیت ضمنی در دو منظومه در موارد زیر قابل بیان است.

ساختار روایی منظومه

منظومه یوسف و زلیخا از نظر ساختار روایی به شیوه متداول منظومه‌های ادبی با نام خدا و مدح و ستایش او آغاز شده است، بعد از آن مناجات، نعت پیامبر(ص) و وصف معراج، مدح ممدوح، در وحدت وجود حق، وصف عشق و در ادامه سبب تألیف و آغاز داستان است. شاهد غیبی نیز با اندک تفاوتی به همین روش، با

نام خدا و ستایش او آغاز شده است، سپس مناجات و در ادامه نعت پیامبر(ص)، نعت خلفای راشدین، مدح ممدوح، سبب نظم کتاب و آغاز داستان آمده است.

از مهم‌ترین مؤلفه‌های میان‌متنی در «شاهدغیبی» و «یوسف و زلیخا»، که می‌توان به آنها اشاره کرد توصیف عشق است. اگرچه شیوه بیان دو شاعر متفاوت است. اما تاثیرپذیری ضمنی در آن کاملاً نمایان است:

ز عالم رویت آور در غم عشق	که باشد عالمی خوش، عالم عشق
غم عشق از دل کس کم مبادا	دل بی‌عشق در عالم مبادا
فلک سرگشته از سودای عشق است	جهان پر فتنه از غوغای عشق است
می عشقت دهد گرمی و مستی	دگر، افسردگی و خودپرستی
اسیر عشق شو! کآزاد گردی	غمش بر سینه نه! تا شاد گردی
ز یاد عشق عاشق تازگی یافت	ز ذکر او بلند آوازی یافت

(جامی، ۱۳۸۵: ۵۹۳)

به عشق اندر هوا استاده افلاک	هوای دوستی در طینت پاک
به عشق اندر گشوده چشم کوکب	که ناید خواب در چشمش همه شب
به دید عشق بینا چشم انجم	نزد در هیچ گاهی چشم بر هم
بهشت از بهر عاشق عشق پیما	که تا عشاق را در دل دهد جا
عناصر ذوق عشق آورده در دل	جدا هر یک به آورده منزل
زمین در عشق جانان راز گوین	چو چوگانست سرگردان و پویان
موالید ثلاثه بسته عشق	جدا شد هر کدامی خسته عشق
ز عشق آورده سر بیرون نباتات	به راه عشق آرد زیب انبات
جمادات است اندر عشق سرشار	به دل عشق و محبت را خریدار ...
ز افسونهای این استاد چالاک	شب و روز است گرم سیر افلاک

(احمد، ۱۳۳۲: ۳-۴)

تحول احوال شخصیت‌ها به واسطه خواب و رویا

از دیگر مناسبات بینامتنی تحول احوال شخصیت‌های دو منظومه است. شخصیت انسان‌ها همواره تحت تأثیر عوامل مختلف دستخوش دگرگونی و تحول‌اند که در این دو اثر، خواب و رویا از عوامل تحول شخصیت‌های اصلی داستان است.

در منظومه «شاهد غیبی» ما شاهد تحول و دگرگونی احوال زیورالدین‌شاه شخصیت اصلی داستان که به قصد تجارت از زادگاه خود کابل، عازم بخارا است، هستیم و بهره این تجارت دنیایی به واسطه به خواب دیدن پیامبر و الهامات غیبی، معرفت به حق و عشق الهی است:

<p>نبد در خواب و نی بوده است بیدار به سلطانی و شاهی شد برومند رخ او بر فروزنده چو ماهی هلالش را کند بدر کمالی که آمد سید و سردار پاکان که آمد نور چشم جمله افلاک به دل دریافت انوار عیان را به در شد از سرش هوش تجارت</p>	<p>به خواب افتاده بود از راه پندار همای اوج بختش سایه افکند شهش آمد به تاج و هم کلاهی مهش آمد که از نور جمالی که آمد سرور و سالار عرفان که آمد گوهر دریای لولاک منور دید از نورش جهان را به دل آمد چو اسباب طهارت</p>
--	--

(احمد، ۱۳۳: ۹۴)

در داستان یوسف و زلیخا نیز شخصیت اصلی داستان، زلیخا به واسطه دیدن خوابی به جانب مصر حرکت می‌کند و این آغاز تحول شخصیت او و گذر از عشق مجازی و رسیدن به عشق حقیقی است.

<p>به دام عشق یوسف شد گرفتار به ملک مصر آهنگ سفر کرد نه بهر خود ز بهر یوسف آمد به امید وصال او به سر برد... ز خورشید حقیقت پرتوی یافت که یوسف را درو چون ذره گم کرد نبودش پیش دیده هیچ مانع ز هر چه آن ناگزیرش بود بگریخت</p>	<p>دران خوابی که دید از بخت بیدار هوای ملک خود از دل به در کرد ز شهر خود به شهر یوسف آمد جوانی در خیال او به سر برد ولی زو بر زلیخا پرده بشکافت چنان خورشید بر وی اشتلم کرد چو خورشید حقیقت گشت طالع کشش‌های حقیقت در وی آویخت</p>
--	---

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۲۸-۷۲۹)

خوارق عادت و کرامت

همچنین از جلوه‌های بینامتنیت در شاهد غیبی با یوسف و زلیخا مسئله کرامات و خوارق عادت است. در داستان یوسف و زلیخا، به دعای یوسف، زلیخای پیر بار دیگر جوان و به وصال یوسف می‌رسد.

<p>روان کرد از دو لب آب بقا را رخس را خلعت فرخندگی داد وزان شد تازه گلزار شبابش... شکنج از نقره خامش برون رفت پس از چل سالگی شد هژده ساله</p>	<p>بجنبانید لب یوسف دعا را جمال مرده‌اش را زندگی داد به جوی رفته باز آورد آبش خم از سرو و گل اندامش برون رفت جوانی پیریش را گشت چاله</p>
---	--

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۲۴)

در منظومه شاهد غیبی نیز زمانی که زیورالدین شاه قصد بازگشت به کابل را دارد در مسیر راه خود به شهر اورگنج، شهزاده بیمار آن دیار را که در حال موت است با دمیدن در دمش شفا می دهد.

دم پاكش دمید و دم به دم كرد	دمیدن های دم پس از کرم کرد
دمش را از دم او تازه دم شد	ازین دم در دمش آثار دم شد
دمش را چون به دم دم تازه دیدند	دمش از دم حیات تازه دیدند...
سر سنگین ز بالین باز برداشت	سبک از بستر خود سر برافراشت

(احمد، ۱۳۳۲: ۱۳۵)

گرایش به نقشبندیه

از جلوه‌های دیگر مناسبات بینامتنی در شاهد غیبی گرایش به طریقت نقشبندیه است. که تأثیر پذیرفته از افکار و اندیشه جامی است. جامی شاعری است که خود از طرفداران ومشایخ این فرقه است و در آثارش معرف مشایخ و بزرگان این فرقه و اصول عرفانی آنها است.

در مثنوی یوسف و زلیخا، جامی در یک بخش مشخصاً ذیل عنوان «تبرک جستن به ذکر خواجه که به مقتضای...» به مدح خواجه عبیدالله احرار از عرفای نامدار طریقت نقشبندیه پرداخته است و در وصف وی چنین سروده است:

دلش بحری ست ز اسرار الهی	ازو یک قطره از مه تا به ماهی
به جنبش چون درآید بحر ز خار	به جنبش قطره چون آید پدیدار
چو بنشینند مراقب دیده برهم	بیند دیده دل از دو عالم

(جامی، ۱۳۸۵: ۵۸۹)

و در قسمتی دیگری در مثنوی یوسف و زلیخا، واژه نقش و نقاش و نقشبند را بیان کرده است.

ز هر ذره بدو رویی و راهی ست	بر اثبات وجود او گواهی ست
بود نقش دل هر هوشمندی	که باید نقش‌ها را نقشبندی
به لوحی گر هزاران حرف پیداست	نیاید بی قلمزن یک الف راست

(همان: ۵۸۰)

در کتاب شاهد غیبی نیز در ضمن روایت داستان زیورالدین شاه، طریقت وی را چنین معرفی کرده است:

طریق نقشبندی بُد طریقتش	اگر چه بد طرق جمله رفیقش
اویسی بود اندر هر طریقی	برای رهروان ره رفیقی
کنون از بهر یاد نقشبندان	نگارم نقش بهر یاد پیران

(احمد، ۱۳۳۲: ۱۸۴)

محتوای تعلیمی

تمامی منظومه‌ها از آغاز تا امروز با مضامین تعلیمی آمیخته است به گونه‌ای که محتوای تعلیمی در آنها یک شاخصه سبکی است «یکی از جلوه‌گاههای مضامین پندگونه و تعلیمی، ادبیات غنایی و به خصوص منظومه‌های عاشقانه است» (پلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۴). یوسف و زلیخا در ظاهر یک منظومه غنایی است ولی جامی هر جا مجال یافته مضامین تعلیمی را سروده است به ویژه بعد از مرگ یوسف و زلیخا اشعاری در نکوهش فلک دارد، بعد از آن به فرزند خود پنجاهای تعلیمی داده است، در کنار این مسأله، جامی خود یک شاعر عارف است، با بینش عرفانی که در وجود او نهادینه شده است، خود به خود به سوی ادب تعلیمی رفته است زیرا عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی دارد. (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۹) شاعران عارف با توجه به رسالتی که بر دوش خود حس می‌کردند، وظیفه می‌دانستند که تعالیم اخلاقی را به مردم بگویند. جامی در آغاز و پایان منظومه به طور مستقیم پنجاهای عرفانی داده است که چکیده آن نکوهش دنیا و تشویق به سیر و سلوک عرفانی است.

توصیه و تعالیم عرفانی و اخلاقی در منظومه شاهد غیبی بسیار است، به ویژه در بخش دوم که دستورالعمل‌هایی برای سالکان طریقت آورده است. در بخش اول هم در تحول روحی زیورالدین در گرایش به عرفان، فرصت مناسبی برای توصیه‌های تعلیمی است که همانند جامی مهم‌ترین آن، دنیاستیزی است. که البته نه تنها جامی بلکه این موضوع، موضوع میان متنی متون ادب عرفانی است. (احمد، ۱۳۳۲: ۷۱)

برای نمونه ابیاتی از شاهد غیبی آمده است که برای رسیدن به دولت عرفان باید زیان دولت دنیا را به جان خرید.

در این بازار آن کس سود جان کرد	که اندر دولت دنیا زیان کرد
مگو دولت متاع این جهان را	شناس آخر کمی سود و زیان را
به دولت گرچه کار این جهانست	مگو دولت که سود او زیانست
نه دولت باشد این دولت که جویی	نه دولت باشد آن دولت که گویی
بله گر دولتت این دولت آید	تو را دولت عنان از کف رباید

در ادامه گفته است تجارت با دنیا را رها کن:

تجارت با من و با کبریا کن	تجارت های دنیا را رها کن
تجارت کن به راه کبریایی	که تا از محنت دنیا برایی
هوا بگذار و هورا پیش درگیر	ز دوران معرفت از دور برگیر

(همان: ۱۰۷)

و نمونه‌هایی از ادبیات تعلیمی در یوسف و زلیخا:

دلا تا کی در این کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاک بازی

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ
بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک

که بودت آشیان بیرون از ازین کاخ
بپر تا کنگر ایوان افلاک

(جامی، ۱۳۸۵: ۵۸۰)

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف معرفی و شناخت نسخه خطی منظومه «شاهد غیبی» و روابط بینامتنیتی آن با مثنوی «یوسف و زلیخا»ی جامی بر اساس نظریه ژرار ژنت انجام گرفته است. براساس دیدگاه ژنت سه نوع رابطه بینامتنی میان متون وجود دارد: بینامتنیت صریح و آشکار، بینامتنیت غیر صریح و بینامتنیت ضمنی. که مصادیق هر سه نوع رابطه بینامتنی در «شاهد غیبی» وجود دارد. در بینامتنیت آشکار با ذکر نام شاعر، اشعاری از وی را آورده است. در بینامتنیت غیر صریح، ابیاتی دیده می شود که مضمون آن در شعر جامی وجود دارد. در بینامتنیت ضمنی شیوه داستان پردازی، ساختار روایی، شخصیت ها، حوادث داستانی، محتوای عرفانی و تعلیمی و گرایش به نقشبندیه یادآور افکار و اندیشه جامی است. مصادیق پبینامتنیت ضمنی در موارد زیر است.

وزن منظومه را به پیروی از جامی انتخاب کرده است. حوادث داستانی در مثنوی یوسف و زلیخا در مثنوی شاهد غیبی نیز دیده می شود، مثل وصف عشق، دیدن خواب و رؤیا، خوارق عادت، دگرگونی و تحول شخصیت ها. در «شاهد غیبی» زیوالدین شاه شخصیت اصلی داستان همانند زلیخا به واسطه دیدن خواب به عشق حقیقی دست می یابد. در شاهد غیبی بر اثر کرامت زیورالدین شاه شهزاده بیمار شفا می یابد و در مثنوی یوسف و زلیخا، به واسطه دعای یوسف زلیخا جوان می گردد و زیبایی از دست رفته را باز می یابد. در محتوای عرفانی و تعلیمی و گرایش به نقشبندیه نیز مؤلف شاهد غیبی به صورت تأثر محتوایی از اشعار جامی استفاده کرده است.

منابع

- احمد. ۱۳۳۲ق، «شاهد غیبی»، نسخه خطی، کتابخانه گنج بخش پاکستان احمدی، بابک. ۱۳۹۱ش، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- آلن، گراهام. ۱۳۸۵، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- جامی، عبدالرحمان. ۱۳۸۵ش، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا
- دانش پژوه، منوچهر. ۱۳۸۸ش، نقد روان جامی (مروری بر زندگی و آثار نورالدین عبدالرحمان جامی) زیر نظر علیرضا مختارپور قهرودی، تهران: همشهری.
- ذوالفقاری، حسن. ۱۳۸۲ش، منظومه های عاشقانه ادب فارسی، تهران: نیما
- رزمجو، حسین. ۱۳۷۲، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی
- سلمی زنده، سهیلا. ۱۳۹۵، «بررسی بینامتنیت ساختارروایی خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای جامی». پایان نامه دانشجویی، به راهنمایی نسرین علی اکبری، دانشگاه کردستان.

کریمی پرویز، فاطمه. ۱۳۹۰ «مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با منظومه یوسف و زلیخای مسعود قمی»، پایان نامه دانشجویی، دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مایل هروی، نجیب. ۱۳۷۷، جامی، تهران: طرح نو.

مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵، ش. «دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر»، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

یشیل، احمد. ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی یوسف و زلیخای جامی با یوسف و زلیخای ترکی (با تکیه بر چهار منظومه قبل و بعد از جامی)» رساله دانشجویی به راهنمایی ناصر نکوبخت، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مقالات

براتی، محمود. ۱۳۸۱، ش. «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف (ع) در قرآن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره ۲۸ و ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۸۹-۱۱۲.

سید صادقی، سید محمود. ۱۳۸۶، «نگاهی تطبیقی به داستان یوسف و زلیخا در قرآن مجید و تورات»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، دوره اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶، صص ۹۳-۱۰۸.

سید محمدی، خوجه سید و همکاران. ۱۳۹۷، «تحلیل و مقایسه عناصر داستان یوسف و زلیخای نور محمد عندلیب و عبدالرحمن جامی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۱۲، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۷۴-۲۰۶.

صفری، جهانگیر. رضایی، روشنگر. ۱۳۸۹، «مقایسه یوسف نامه جمال الدین محمد اردستانی و یوسف و زلیخای جامی»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱۴ و ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۹-۴۵.

ملکی، فاطمه و همکاران. ۱۳۹۹، «معرفی و بررسی نسخه خطی شاهد غیبی»، تهران: ماهنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۵۳، صص ۱۳۵-۱۵۸.

میرزایی، فرامرز. واحدی، ماشاءالله. ۱۳۸۸، ش. «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطهر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۲۲، صص ۳۰۰-۳۲۴.

نامور مطلق، بهمن. ۱۳۸۶، ش. «مطالعه ارجاعات درون متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴: ۴۲۹-۴۴۲.

نامور مطلق، بهمن. ش. ۱۳۹۰، «درآمدی بر بینامتنی»، تهران: سخن.

یلمه ها، احمد رضا. ۱۳۹۰، ش. «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد هاقان، ش ۱۱: صص ۱۵۳ - ۱۷۵.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ملکی فاطمه، پدram میرزایی علی، کوپا فاطمه، یزدانی حسین، بررسی مناسبات بینامتنی مثنوی عرفانی «شاهد غیبی» از احمد و «یوسف و زلیخا» جامی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۶۲-۱۴۶.